

نشریه دانشکده ادبیات تبریز

تابستان سال

۱۳۳۹

دکتر رودبعی - دکتر صوفی

تعلیم جغرافیا در ایران

مقدمه تاریخی
تعلیم جغرافیا در ایران سابقه زیادی دارد. در تمام ادوار تاریخی شوق و عطش خاصی از جانب طلاب و ارباب علم نسبت باطلاع از ممالک و مسالک ابراز شده و کمره معلوم و سکون از لحاظ ماهیت و کیفیت مورد توجه ایشان بوده است. اداره امپراطوری وسیعی که سرداران و شهنشاها بزرگ ایران در عهود مختلفه تاریخ بتشکیل آن مدبرانه همت گماشته اند بیقین بدون علم و اطلاع کافی از راهها و شهرها و خصوصیات سوق الجیشی مناطق و چگونگی سکنه و میزان مواد حیاتی لازم برای آدمها و دواب و بالاخره ماشین جنگی میسور نبوده است. بنابراین میتوان قبول کرد که جغرافیا در ایران از قدیمترین ازمینه بیشتر در خدمت حکام بوده است تا در دسترس طبقات دیگر؛ چیزیکه به پیدایش و توسعه رشته مخصوصی ازین علم که به **جغرافیای نظامی** معروفست کمک فراوان کرده است. در دیگر ممالک نیز جغرافیا سیر تکاملی خود را تقریباً بهمین ترتیب آغاز

کرده‌است، با این تفاوت که مثلاً در اروپا ترقی علوم بجز جغرافیا حیاتی تازه بخشید و این علم کهنه را برای منطقی توأم با روش درست و هدفهای روشن انداخت بطوریکه جغرافیا توانست جای خود را در رده علوم باز کند، لکن در ایران ر کوه همه جانبه علوم مشبته و دقیقه مجالی بظهور جغرافیای علمی جدید نداد.

در دوره قاجاریه چنانکه میدانیم برای اول بار از جانب هیأت حاکمه ایران توجهی رسمی بتمدن غرب ابراز گردید. ابتدا دسته‌ای از محصلین بفرنگ اعزام شدند تا بفنون و علوم جدید آشنا گردند و بدنبال آن دارالفنون تأسیس گردید. هر چند در زمره آن محصلین کسی بقصد فرا گرفتن علم جغرافیا بفرنگ نرفت و در دارالفنون هم رشته خاصی برای تعلیم این علم بوجود نیامد، لکن توجه اولیاء امور بدنمای غرب و ورود استادان خارجی و تشویق مؤلفین و مترجمین باعث شد که ترجمه‌ها و تألیفاتی در زمینه جغرافیا در ایران انجام گیرد.

جام جم فرهاد میرزا و جغرافیای فلوغون رقائق و مرآت البلدان صنیع الدوله بدنبال آناری از قبیل بیست باب ملامظفر، هر چند بعضاً مقامی چون نزهت القلوب و المسالک و الممالک و معجم البلدان نیافتند لکن دست کمی از ریاض السیاحه شیروانی و جام جم هندوستان و قار الملک (علی) و بالآخره التدوین فی احوال جبال شروین اعتماد السلطنه (محمد حسنخان) نداشتند.

درین مقدمه هدف ارزیابی این آثار نیست بلکه غرض نمایاندن جنبشی است که در زمینه جغرافیا (چون در دیگر زمینه‌ها) در یکصد و اندی سال قبل پدید آمده است. دارالفنون حقاً علما و خدمتگذاران جدیدی برای این علم در ایران تربیت کرد و در حقیقت مکتبی بود برای پرورش استعداد های نادری که در آن زمان در زمینه جغرافیا یافت می‌شد.

اشکال کار درینجا بود که در ایران بنا بسنتی که ریشه آن معلوم است جغرافیا را همراه با تاریخ می‌آموختند و هر دورا شاخه‌های تنه یک علم میدانستند و بهمین دلیل

علمای این علم قوت و قدرت خود را اجباراً مصروف هر دو علم می‌ساختند، منتهی، از آنجا که اساس وقواین جدید جغرافیا را نمیشناختند توفیق بیشتری در زمینه‌های تاریخ بدست می‌آوردند. تبصر در جغرافیا لازمه‌اش کارها و مطالعاتی بود که مقدمات و وسایلس در ایران فراهم نبود. معیناً درین دوره ستاره‌های درخشانی چون علامه فقید مرحوم عباس اقبال طلوع کردند که هر چند در زمینه جغرافیا کاری بارزش کارهای تاریخی از خود بیادگار نگذاشته است لکن از آنجا که ضمن تحصیل در فرنگ با اصول جدید خاصه در زمینه جغرافیای انسانی آشنائی یافته بود می‌توانست دریچه و نظر گاه تازه‌ای را بروی شاگردان خویش بگشاید.

تا اوایل عهد اعلیحضرت فقید غیر از تألیفات مرحوم اقبال سه جلد جغرافیای طبیعی و سیاسی و اقتصادی ایران تنها کتاب جغرافیائی بود که در سال ۱۳۰۹ بتشویق و مساعدت میرزا یحیی خان قراگوزلو (اعتمادالدوله) وزیر فرهنگ وقت توسط جناب آقای مسعود کیهان استاد دانشگاه تهران منتشر گردید. معیناً علم جغرافیا شیوه و پایه و قوامی نگرفت.

باتأسیس دانشگاه و اصلاحات عمیقی که در عصر اعلیحضرت فقید پدیدار آمد برنامه تازه‌ای برای تعلیم جغرافیا تنظیم گردید. اساس این برنامه که تا با امروز در دانشگاه تهران و شاید هم در دانشگاههای شهرستانها ملاک عمل است قابل بحث و تعمق میباشد.

اساس بر نامه تعلیماتی جدید جغرافیا در ایران

الف: بر نامه تعلیماتی جغرافیای
دبستانها و دبیرستانها

همراه با تحولاتی که در عهد پهلوی در تمام شئون پدیدار شد طلیعه امیدبخش تحولی نیز در اساس برنامه‌های تعلیماتی درخشیدن گرفت. برای

اول بار برنامه و مواد تفصیلی آنچه که تدریس میشد و بالمال برنامه جغرافیا و مواد تفصیلی آن نیز نگاشته آمد و بسه دوره ابتدائی و متوسطه و عالی تقسیم گردید.

این نکته باید خاطر نشان گردد که عدم ثبات وضع سازمانی ادوار تحصیلی از آن تاریخ تا حال مکرراً موجب تغییر برنامه‌ها آنها بوجهی سطحی شده است.

در مورد برنامه‌ی تعلیماتی جدید جغرافیا این نکته مسلم است که تنظیم کنندگان آن در آغاز کار با عجله‌ی تمام بدان دست برده‌اند. بهمین دلیل بطور کلی بدو موضوع اساسی: ۱- تقدم وتأخیر مباحث و موضوعات جغرافیائی در کلاسهای مختلف ۲- نسبت حجم کار از دوره‌ای بدوره‌ی دیگر توجه نشده است. مثال برای موضوع اول آموختن جغرافیای ناحیه‌ای قبل از جغرافیای عمومی در دوره‌ی اول متوسطه^۱ و مثال برای موضوع دوم عدم تناسب بین برنامه‌ی جغرافیا در دوره‌ی ابتدائی (خاصه در کلاسهای ۵ و ۶ ابتدائی) و سال اول متوسطه است.^۲

عدم رعایت این دو مسئله تنها عیب کار نبود. اشکال عمده بر سر این بود که هدف غائی و نهائی تعلیم جغرافیا که چنانکه خواهیم دید علم باحوال ممالک و ملل و تجهیز دانش آموزان بنوعی از ادراك و کلی بیمنی است در بوطه‌ی اجمال ماند. چه بسیار مدرسان این علم که سالها آنرا تدریس کردند و تا آخر هم از هدف واقعی آن بی‌خبر ماندند. از طرفی از آنجا که مطالب مندرج در کتبی که بر طبق این برنامه نوشته میشد تقریباً جز ترجمه‌ی ساده‌ای از منابع فرنگی نبود و هنوز مؤلفین پابرم حله‌ی تحقیق و تتبع نگذاشته بودند اشتباهاتی بروز کرد که بعضاً هنوز هم ادامه دارد. بعنوان مثال اصطلاح **جغرافیای عمومی** را ذکر می‌کنیم. این اصطلاح را مترجمین معادل Geogr. Générale گرفته‌اند و ظاهر اهم هیچ‌عیبی ندارد لکن [کافی نیست که ترجمه

۱- رجوع شود به: برنامه درسی و کتب کلاسی جغرافیائی در سال‌های ۱۳۲۰ الی ۱۳۲۹ و کتابچه « برنامه تحصیلات دوره کامل متوسطه » که از طرف اداره امتحانات و برنامه‌ها بتاریخ اردیبهشت ۱۳۲۶ بچاپ رسیده است.

۲- رجوع شود به کتابهای جغرافیای پنجم و ششم ابتدائی و کتب جغرافیای سال اول متوسطه چاپ وزارت فرهنگ بتاریخ قبل از شهریور ۱۳۲۰

ظاهری يك اصطلاح تنها از لحاظ خودتر جمه صحیح باشد. زیرا لغت قالب است و باید دید محتوی قالب هم درست بفارسی بر گشته یا خیر؟ [برای بسیاری از مؤلفین کتب درسی این اشتباه دست داده که جغرافیای عمومی یا *Géogr. Générale* عبارتست از جغرافیای ممالک یا دول. این نام اشتباه را متأسفانه گاهی بر پشت جلد کتب مؤلفینی که در کار تاریخ زحمت‌ها کشیده‌اند و با منابع فرنگی هم زیاد سر و کار دارند می‌بینیم^۱

اشتباه دیگر درین زمینه در مورد تقسیم‌بندی جغرافیاست که خود بحث جدا گانه‌ایست. در بر نامه‌های تعلیماتی رسمی جغرافیا و در کتب موجودی که طبق آن نوشته می‌شود بر ای جغرافیا تقسیماتی سه گانه تحت عنوانین جغرافیای طبیعی، جغرافیای اقتصادی، جغرافیای سیاسی فائل‌اند. حال آنکه روح جغرافیای جدید علمی ازینگونه تقسیم‌بندی بیزار است و امروز دیگر هر دانش‌آموزی که جغرافیا را درجائی جز مدارس ایران آموخته باشد میداند که جغرافیا علی‌الاصول بدو قسمت عمومی و ناحیه‌ای تقسیم شده که هر يك ازین دو قسمت را از نقطه نظر طبیعی و انسانی در نظر میگیریم. این سخن بدان معنی نیست که ما در جغرافیای علمی جدید از عناوینی از قبیل جغرافیای اقتصادی و سیاسی و غیره بی‌نیازیم، خیر، حقیقت آنستکه آنگونه تقسیم‌بندی ما را با اشتباه می‌کشاند تا آنجا که حدود و ثغور مسائل و موضوعات را با هم اشتباه خواهیم کرد. چنانکه در موارد بسیار در کتب و بر نامه‌های موجود مسائل و موضوعات سیاسی و انسانی با مسائل مربوط بتعلیمات مدنی (ظاهرأ مقصود همان علم الاجتماع است) اشتباه شده است. برای نمونه کافی است به صفحه ۷۵ و ۷۶ « برنامه تحصیلات دوره اول متوسطه » چاپ وزارت فرهنگ بتاریخ شهریور ماه ۱۳۳۴ مراجعه شود.

در صفحه ۷۵ همین کتابچه ضمن بر شمردن مواد برنامه تعلیمات اجتماعی و مدنی سال اول بموضوعاتی اشاره شده که بخوبی میتوانند ضمن درس جغرافیای انسانی

۱- رجوع شود به **جغرافیای عمومی** برای ۱۶ ادبی از انتشارات کتب درسی - تهران،

(بشرط آنکه بمعنی واقعی خود تعلیم گردد) تفهیم شوند . بعکس درص ۷۶ همان کتابچه ضمن برشماری مواد جغرافیای سال ۲ متوسطه بمواردی برمیخوریم که ابداً جغرافیائی نبوده و میتوان آنها را دردرس تعلیمات اجتماعی منظور کرد .

درهمانجا دربند الف- کلیات سیاسی ، یکجا آموختن خلاصه‌ای ازوضع طبیعی ایران وجای دیگر درص ۷۷ « توصیف کلی هر استان از نظر طبیعی » توصیه ومقرر شده است . صرفنظر ازینکه این کتب درسی قادر بتوجیه وتوضیح وضع طبیعی وسیاسی ایران وارتباط دادن ایندومسئله باهم نیستند اساساً این اشتباه در ذهن بسیاری از نویسندگان اینگونه کتب و برنامه‌ها پیش آمده که تقسیم بندیهای داخله یک کشور از لحاظ تشکیلات اداری همیشه تقسیماتی جغرافیائی اند .

از بعد از شهریور ۱۳۲۹ بتدریج در برنامه‌های تعلیماتی جغرافیا بعضی نقائص مرتفع شده است و این توجه موجب امیدواریست . مثلاً برنامه دوره اول متوسطه تا سال مذکور مخصوصاً در سال اول متوسطه که دانش آموز در مرحله انتقالی است بسیار سنگین و نابجا بود باین معنی که دانش آموز بجای آموختن مسائل وموضوعات اساسی وقواعد و قوانین علم جغرافیا و آشنائی با تعریفات علمی صحیح مجبور بود مطالب ناهنجاری از سه قاره آسیا وافریقا و اقیانوسیه بیاموزد .^۱ همین دانش آموز در سال دوم متوسطه نیز چیزی از کلیات و اصول و مبانی جغرافیا و تقسیمات آن نمی آموخت و جز آخر سال سوم متوسطه با جغرافیای ایران آشنا نمی شد . اتفاقاً درینسال برنامه تعلیماتی جغرافیا بسیار سنگین ومفصل بود .^۲ تنظیم کنندگان این برنامه گویی بزمن زیر پای یعنی ایران خود کم توجه داشته ویا آنکه دانش آموز را قبل از آنکه بکلاس نهم رسد لایق آموزش جغرافیای ایران نمیدانسته اند .

۲۰۱- رجوع شود به « برنامه تحصیلات دوره کامل متوسطه » ؛ وزارت فرهنگ

سپس دانش آموزی که در سال سوم «جغرافیای مفصل اقتصادی و سیاسی ایران» را خوانده است بایستی در سال چهارم «جغرافیای مفصل اقتصادی و تجاری ایران» را بخواند. مثل آنکه معنای لغت «مفصل» بر حسب سال فرق می کند. بالاخره در سال پنجم متوسطه که دانش آموز در پایان آن دیپلمی میگیرد ابدآخبری از جغرافیای ایران نیست و سر و کار وی با جغرافیای ظاهراً «مفصل» دول معظم است.^۱

غالب خوانندگان کتب درسی جغرافیائی دبیرستانها را در فاصله سالهای قبل از شهریور ۲۰ تا ۱۳۳۰ خوب بخاطر دارند. اگر فقط بقطر و حجم آنها بنگریم متوجه می شویم که هر چه بالاتر و پیشتر می رویم از حجمشان کاسته میگرد. این لاغر شدن کتب جغرافیائی دبیرستانها بعد از شهریور ۲۰ تحت تأثیر هیاهوهای بود که علیه سنگینی برنامه دبیرستانها راه افتاد. مؤلفین درین دوره هیچ کاری جز تراشیدن مطالب و زدن سر و ته آنها و در نتیجه بی سر و ته کردن کتب درسی جغرافیائی نداشتند. در مقدمه ای که وزیر فرهنگ وقت بر «برنامه تحصیلات شعب دوره دوم متوسطه»^۲ در تاریخ شهریور ۱۳۳۶ نگاشته اند، عبارت زیر بسیار جلب نظر می کند:

«دبیران باید باین حقیقت معتقد و مومن باشند که روشهای تعلیم و تربیت مانند بسیاری از قوانین اجتماعی نمیتواند ثابت و دائم باشد و ناموس تکامل ایجاد می کند که این روشها همراه با تحولات فکری و توسعه وسایل مادی دائماً بسوی کمال در حرکت باشد.»

اما وزارت فرهنگ میتواند مطمئن باشد که در تعلیم جغرافیا و برنامههای مربوط بآن آنگونه تکاملی را که ضمن عبارات فوق از آن سخن رفته است در ایران پدید نیامده و دستگاههای تعلیماتی و تنظیم کنندگان برنامهها با همان ابزار و

۱ و ۲ - رجوع شود به «برنامه تحصیلات دوره کامل متوسطه»؛ وزارت فرهنگ

روشهای کهن بکار مشغولند .

در کنگره‌های فرهنگ‌های که در سالهای اخیر برپا گردید درباره روش و ابزار کار تعلیم جغرافیا تبادل نظرهایی شد از آنجا که در میان آنها افراد خبره و مطلع و مسلط بر دقایق تعلیم جغرافیا نبود بدین معنی که دعوت نشده بودند و یا اگر هم دعوت شده بودند شرکت نکردند هیچ نتیجه‌ای از آن مذاکرات گرفته نشد .

در برنامه‌های تعلیماتی جغرافیای دبیرستانها همه جا سخن از آموزش «وضع طبیعی ایران بنحو اختصار» است در حالیکه تا ما با اوضاع طبیعی منطقه‌ای عمیقاً آشنا نباشیم محالست دیگر شئون جغرافیائی آنرا واقعاً درک کنیم . نبودن یک نظم منطقی و تقلید نادرست از منابع ضعیف که قوت علمی آنها کم است موجب میشود که جغرافیا در ذهن دانش آموز بمانند درسی فرار جلوه کند . درست است که درباره جغرافیای طبیعی ایران چیزی دو کتاب نداریم لکن بدون هیچ اقدام فوق العاده‌ای تنها با اندک مددی از شعور جغرافیائی متخصصین و معلمین واقعی آنها که عادت بمطالعه را در خویشتن نکشته‌اند میتوان آنرا بخوبی تدریس و تفهیم کرد .

مقایسه‌ای بین برنامه‌های تعلیماتی جغرافیا در رشته‌های مختلف دوره دوم متوسطه نکات قابل انتقاد تازه‌ای را بدست میدهد. اگر هم از تنزل پنجاه درصد ساعات درس جغرافیا را در رشته‌های طبیعی و ریاضی و خانه‌داری چشم‌پوشی کنیم باز نکات غیر قابل اغماضی وجود دارد. مثلاً چه دلیل دارد که برنامه جغرافیا در سه رشته طبیعی و ریاضی و خانه‌داری عین هم باشد؟ علت حذف «**کلیات جغرافیای طبیعی**» و منظور نداشتن آن در برنامه سال ۴ طبیعی چیست؟ و چرا بجای آن موضوع مفید و متناسب با رشته طبیعی دانش آموز بایستی جغرافیای ممالک «**انازونی و فرانسه و انگلیس و آلمان و ایتالیا**» و بدنال آن «**ژاپن و چین و اندونزی**»^۱ را بخواند معلوم نیست حکمت این

۱- رجوع شود به «**برنامه تحصیلات دوره دوم متوسطه**» چاپ وزارت فرهنگ

برنامه که متوجه شرق اقصی و غرب دور و اتازونی است کدام است و چطور شده که این مرتبه تنظیم کنندگان برنامه آموزش جغرافیای طبیعی ایران را ولو باختصار لازم دیده‌اند.

در مورد کلمه و مفهوم «اختصار» باید بگوئیم که بسیاری از مؤلفین و مؤثرین در تنظیم این قبیل برنامه‌های تعلیماتی هنوز نمیتوانند باین نکته ایمان آورند که میتوان موضوعات بزرگی را باختصار نوشت بدون آنکه بکمال و جامعیت آنها لطمه وارد آید. کتب جغرافیائی دبیرستانهای ما غالباً این عیب را دارند که مؤلفین برای انطباق نوشته‌های خود با برنامه‌های تصویب شده - که بهیچ‌روی نباید وحی منزل تلقی شوند - بناقص کردن موضوع پرداخته بجامعیت و کمال آن صدمه زده‌اند. جالب است که در رشته‌های ادبی و طبیعی و ریاضی روش تحقیق در علوم

تدریس میگردد اما معلوم نیست که این شیر بی‌یال و دم و اشکمی که بنام جغرافیا تعلیم داده می‌شود جزء کدام دسته از علوم و طبق چه روش تحقیقی نگاشته آمده‌است. شاید چنانکه مرسوم عده‌ایست در آخرین تحلیل همه این نقائص را متوجه دانشگاه سازند زیرا دانشگاه است که دبیر جغرافیا تربیت میکند و باید که کار آن مؤسسه و دانشسرای عالی را بررسی کنیم.

ب: برنامه تعلیماتی جغرافیای در دانشگاههای

کنندگان برنامه تعلیماتی جغرافیا

ایران

دردانشگاه تهران تاحدودی زیاده

۱- دانشگاه تهران

تحت تأثیر منابع فرانسوی بوده‌اند. مطالعه‌ای عمقی بمانشان میدهد که این برنامه در بخش اعظم خود تحت تأثیر کتب و منابع فرانسوی مخصوصی است و صرفنظر از

آنکه سر فصلهای آن کتب عیناً بامواد تفصیلی این برنامه مطابقمی کند ملاحظات ناحیه‌ای و محلی هم در آن ملحوظ نگردیده است.

قدر مسلم آنست که دانشگاه تهران اولین مؤسسه علمی است که بتدوین یک برنامه جامع علمی جهت تعلیم جغرافیا در ایران اقدام کرده است. کسانیکه درین راه گام برداشته‌اند از پیشقدمان نهضت تعلیم و نشر جغرافیای علمی جدید در ایران‌اند که خوشبختانه همه آنها بجز مرحوم علامه عباس اقبال در قید حیات‌اند و بکار خویش ادامه میدهند.

نکات مثبت برنامه تعلیماتی جغرافیا در دانشگاه تهران که بالتبع دانشگاههای شهرستانها و دبیرستانهای کشور را تحت تأثیر قرار داده زیاد است. بسیار متأسفیم که درینجا نمی‌توانیم حق سخن را درباره کسانیکه جداً جغرافیا را براه علمی خود انداخته‌اند ادا کنیم. زیرا بیم داریم حمل برمداهنه گردد. ازینرو بی آنکه نکوئیها و تلاش آنها و نکات مثبت کار ایشانرا فراموش کرده باشیم از شرح آنها در گذشته موضوع را بفرصت مناسبی محول میداریم. ما مطمئنیم که اساتید واقعی بی‌نیاز از تعریف و تحسین‌اند.

برنامه تعلیماتی جغرافیائی دانشگاه تهران رویهم توفیق بزرگی بدست نیاورد علل این امر بطور خلاصه چنین است:

۱- دردانشگاه تهران تا همین اواخر تحت تأثیر سابقه و سنتی که قبلاً بدان اشارت رفت رشته جغرافیا بالاستقلال وجود نداشت و چون تعلیم آن همراه باتاریخ بود در نتیجه توجهی کامل بدان مبذول نمیگردید. دانشجو بیش از نیمی از وقت و استعداد خود را صرف آموختن جغرافیا نمیکرد و این امر بازده کار را بمیزان پنجاه درصد پائین می‌آورد^۱. استادان جغرافیا نیز که بار دانشجو را سنگین میدیدند

۱- عین همین نقص نیز در رشته‌های فیزیک و شیمی و طبیعی و بعضی دیگر از رشته‌های علوم در دانشگاه وجود داشت که مرتفع گردید.

فرصت آنرا نمی‌یافتند که تعلیم جغرافیا را بتمام و کمال انجام دهند.

۲- تا همین چند سال قبل رشته جغرافیا و تاریخ دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی برنامه واحد و کلاسهای واحدی برای جغرافیا داشت. تنها فرق آموزشی دانشجویان ایندو مؤسسه درین بود که دومی‌ها موادی بنام آموزش و پرورش میخواندند آنهم نه بصورت اختصاصی بلکه بصورتی عمومی مشترک بین تمام دانشجویان علوم و ادبیات داوطلب شغل دبیری.

۳- عدم توجه کافی بکارهای عملی و کار روی زمین. که مضار آن نیازی بتشریح و تفصیل ندارد.

۴- کادر تعلیماتی جغرافیا در دانشگاه تهران بسیار ناقص بود. عدد کسانیکه واقعاً علاقهای به ادامه کار درین رشته نشان میدادند و میدهند و بدینمنظور بخارج رفته و تخصصی کسب کردند بسیار نادر بوده و هست. طی بیست سال اخیر بر عدد اساتید و کادر تعلیماتی جغرافیا در دانشگاه تهران افزوده نشده است و اگر مؤسسات تازه ای بنیان نشده بود محققاً این یکدوتن تازه راهی بدانجا نمی‌بود. از طرف دیگر در بیست سال اخیر عدد محصلینی که برای ادامه تحصیلات خود در رشته جغرافیا بدانشگاههای خارج رفته و در بازگشت بکار جغرافیا اشتغال یافته اند از عدد انگشتهای یکدست تجاوز نمی‌کند. میتوان با کمال شهامت پذیرفت که این بزرگترین مظهر ضعف برنامه تعلیماتی جغرافیا در ایرانست. هم اکنون قریب به پانزده هزار تن محصل ایرانی در خارج از ایران مشغول تحصیل است اما بدون شک در بین آنها نسبت عدد کسانیکه بکار جغرافیا مشغولند کمی بیش از نیمی در هزار نیست.

این عدم استقبال دلایل زیادی دارد که از همه مهمتر عبرت از سرنوشت پیشینیان است.

۵- تنهادهستگاه دولتی که تن با استخدام فارغ التحصیلان رشته تاریخ و جغرافیا در میداد وزارت فرهنگ بود^۱ در نتیجه قاطبه دانشجویان استقبالی ازین رشته نمی‌کردند

۱- مایه امیدوار است که اخیراً وزارت امور خارجه نسبت با استخدام فارغ التحصیلان این رشته توجهی مبنول داشته است.

زیرا اگر مایل بدبیری نمی‌بودند تأمین آتیه نداشتند. این وضع هنوز هم ادامه دارد. گوئی جغرافیا وظیفه دیگری جز تحمیل خود آنها بصورتی نادرست برحافظه دانش آموزان نمیتواند داشته باشد؛ درحالیکه هدفی عالیتر ازینها دارد، چنانکه خواهد آمد.

۶- عدم وجود یک سازمان مجهز جهت تعلیم جغرافیا. توضیح آنکه هر چند از دیرباز رشته جغرافیا جزء دانشکده ادبیات آمده است لکن درحقیقت نقطه نظر علمی جغرافیا و روش تحقیق در آن باهیچیک از شعب ادبی موجود در دانشکده های ادبیات شبیه نیست. دانشگاه های ممالک راقیه با توجه بهمین نکته است که سازمانی جدا گانه بصورت انستیتوهای جغرافیائی و نظایر آن ایجاد کرده بتدریج استقلال جغرافیا را همراه با توسعه روز افزون قلمرو آن بکمال رساندند. لکن در ایران هرگز چنین کاری صورت نگرفت و جغرافیا را چه بسا بصورت زائده ای از تاریخ و سرباری برای دانشکده ادبیات تلقی کردند. در نتیجه این علم در دانشگاه تهران چنانکه باید امکان رشد نیافت و سازمان آن در حداقل توسعه ماند.

بنا بدلائل فوق بر نامه تعلیماتی جغرافیای دانشگاه تهران تا همین اواخر نتوانست وظیفه خود را انجام دهد اما با این وجود در زمینه آشنائی اذهان طلاب این علم با دنیای جغرافیای علمی توفیق بسیار کسب کرد و ازین بابت قابل مقایسه با هیچیک از ادوار قبلی نیست.

در چند سال اخیر همزمان با تغییرات و تحولاتی که در بسیاری از زمینه ها در مملکت ما و در نتیجه در دستگاه های تربیتی و تعلیماتی پدید آمد توجه بیشتری بجغرافیا شد. این سخن بدان معنی نیست که در برنامه های تعلیماتی و وسایل اجرای آنها جداً تغییراتی پدید آمده باشد. میتوان بمظاهری چند ازین تحولات اختصاراً اشاره کرد بشرح زیر:

تحولات جدید

۱- انفکاک شعبه تاریخ و جغرافیا و ایجاد رشته جغرافیای محض در دانشکده ادبیات^۱.

۲- توسعه آزمایشگاههای جغرافیا در دانشگاهها

۳- تأسیس دوره دکتری جغرافیا و دعوت از بعضی متخصصین و جغرافیادانهای خارجی^۲.

۴- توسعه مراکزی از قبیل اداره جغرافیائی ارتش^۳

۵- تأسیس مراکز جدیدی که مستقیم و غیرمستقیم بتحقیقات جغرافیائی کمک می کنند از آنجمله سازمان نقشه برداری، اداره کل هواشناسی و غیره^۴

۶- تأسیس مرکز تحقیقات نواحی خشک دانشگاه که از اساسی ترین اقدامات درین زمینه است.

جای خوشبختی است که در رأس بعضی ازین تأسیسات اساتید لایق و مبرزی وجود دارند که قدرت و گوهر جغرافیائی خویش را بارها نشان داده اند. منتهی کار بقدری زیاد و دقیق و توقع بحدی منطقی است که باور نمیتوان کرد مؤسسات فوق براحتی و سادگی موفق بانجام وظایف واقعی خود گردند.

قانون تأسیس دانشگاههای شهرستانها تنها این امکان را بدان دانشگاههای شهرستانها میدهد که در

۲- دانشگاههای شهرستانها

آخرین حد کوشش خود رونوشت ناقصی از دانشگاه تهران کردند لکن همت اولیاء

۱- مقدمات ابتکار در دانشگاه تبریز نیز فراهم شده است

۲- فائده این اقدام باتوجه بامکانات مادی و کمبود کادر تعلیماتی محل تأمل است.

۳- این مؤسسه سابقه ای نسبتاً قدیم دارد و جا دارد کار آن جداگانه مورد بحث

قرار گیرد. بهر حال بگردن جغرافیای ایران حق مسلمی دارد.

۴- اخیراً نیز اداره آمار عمومی از نقطه نظر کار خود بتحقیقات جغرافیائی توجه کرده

که هنوز در مراحل بسیار ابتدائی است.

وزارت فرهنگ و کوششهای محلی و ابتکار اساتید مربوط خواه ناخواه باین مؤسسات علمی رنگ و جهت خاصی میدهد. چنانکه در مورد بعضی دانشکده‌های پزشکی و کشاورزی شهرستانها چنین شده است. منتهی در مورد دانشکده‌های ادبیات و شعب آن این امر بسختی و کندی بسیار صورت میگیرد. اقداماتی ما نیز از قبیل اجرای سیستم واحدی در دانشکده‌های ادبیات تهران و شهرستانها ایجاد تحولی نکرده بلکه موجب اشکالاتی تازه شده است چنانکه در مورد درسهای پیوسته و وابسته تنظیم کنندگان برنامه حوصله کافی بخرج نداده‌اند و اهل فن معایب را بسرعت درمی‌یابند و ماهمه ساله در دانشگاه مضرات آنرا می‌بینیم و شکایات منطقی‌رامی شنویم. در دو مرکز دانشگاهی تبریز و مشهد طی چند سال اخیر در زمینه جغرافیا فعالیت‌هایی بمنصه ظهور رسیده است. عدد فعالین این راه درین دوماه مجموعاً از عدد افراد تعلیماتی جغرافیا در دانشگاه تهران کمتر است.

اما در دانشگاه‌های جدید التاسیس تر مانند دانشکده ادبیات شیراز و اصفهان فعالیت‌هایی برای تاسیس رشته جغرافیا شده و میشود. از آنجمله دانشکده ادبیات شیراز ظاهراً این رشته را رسماً تاسیس کرده است. مسلم آنست که دعوت‌های یکدوماهه اساتید دیگر دانشگاهها در یک رشته جدید التاسیس دردی را دوا نمی‌کند و اساساً کاری نادرست‌تر ازین نیست که رشته یا کلاسی دایر شود در حالیکه معلمش یافت نگرده. دانشگاههای جدید التاسیس با تاسیس شعبی مثل جغرافیا که عجلتاً کمبود شدید کادر تعلیماتی دارد و حتی تهران بعد از ۳۰ سال موفق بتکمیل آن نشده لطمه شدیدی بسیر تکاملی علم جغرافیا در ایران می‌زنند و محقق است که درینگونه کلاسهای بی‌معلم و بدون کادر تعلیماتی ثابت کسی جغرافیا نخواهد آموخت.

در مقایسه کار تعلیماتی جغرافیائی در سه مرکز تبریز و مشهد و تهران باین نتیجه می‌رسیم که باتوجه بوحدت برنامه و هدف غائی و نتیجه اجباری حاصل از آن تفاوت زیادی میان شهرستانها و تهران نمی‌بینیم. باید پذیرفت که برداشت دستگانه‌های

فرهنگی ازین مؤسسات بیکمیزان است با این اختلاف که بسبب شرائط نامطلوب شهرستانها پیشرفت و یا حداقل انجام وظیفه در شهرستانها نیرو و طاققت بیشتری را می طلبد. ما معتقدیم که برنامه تعلیماتی جغرافیا در دانشگاههای شهرستانها بهمان دلیل که در مورد دانشگاه تهران دیدیم شاهد موفقیت را چنانکه باید در آغوش نخواهد گرفت هر چند توفیق بعض از فارغ التحصیلان آنها در بیرون از مملکت هم درخشان باشد لکن از چند گل بهار نمی شود.

هدف واقعی تعلیم جغرافیا در ایران شناخته نیست بهمین دلیل برنامه ها هر قدر هم خوب باشند به نتیجه مطلوب نمی رسند بنابراین لازمست اختصاراً هدف تعلیم جغرافیا را بررسی کنیم

هدف تعلیم جغرافیا

هدف واقعی تعلیم جغرافیا در دنیای امروز آن نیست که بسبب بد اعمال شدن روش و فقدان ابزار و کادر کافی در مملکت خود بعینه می بینیم. آیا واقعاً جغرافیا موظف است انبوهی از مطالب و اسامی و آمارهای نامربوط و خشک را با نظم غیر منطقی تحمیل ذهن افراد جامعه کند؟ اگر هدف اینست نتیجه جز همان بیزاری و نفرتی که محصلین نسبت باین درس ابراز میدارند نیست و چنانکه میدانیم تلاش برای وصول بدین هدف لزومی ندارد زیرا ما مدتهاست این حاصل را تحصیل کرده ایم. اما اگر واقعاً قرار است هدف ما با دیگر جهانیان متمم در تعلیم جغرافیا هم دوشی و برابری کند و اگر اصولاً هدف جغرافیا نیز بمانند دیگر علوم کلاً جهانی و جزئاً منطقه ای است لازمست توجهی بیشتر بار کان تعلیم این علم و برنامه های مربوط بآن نشان دهیم و در مراحل اول مخصوصاً سعی کنیم پا جای پای پیش کسوتان این علم گذاریم.

جغرافیا علم شناسائی و توصیف علمی کره زمین که عنصر اصیل ساکن آن

انسان است میباید بدیهی است این شناسائی بدون مطالعه روابط متقابل طبیعت و انسان یا محیط و آدمی کامل نیست. باین ترتیب کلیه علوم که رابطه‌ای مستقیم با کره زمین دارند با آن مربوط و در آن مؤثر می‌افتند هر چند نقطه دید آنرا ندارند و حالت ذره‌بینی و تجربیدی بودن آن علوم آنها را بخوبی از جغرافیا که علمی کلی بین است جدا می‌کند. توضیح آنکه علوم دیگر موضوعات را هر چه بیشتر مجرد ساخته و ساده کرده و مورد مطالعه قرار میدهند در حالیکه موضوعات مورد مطالعه جغرافیا اساساً مرکب‌اند و بهمان صورت ترکیب هم مطالعه می‌شوند.

با وجود این، علم جغرافیا با کلیه علوم زمینی در ارتباط و همبستگی جدی است. این همبستگی بقدری قوی است که در بعض ممالک بزرگ که پیشرفت علوم در آنجا بحد اعلی است دانشکده‌هایی بنام جغرافیا تشکیل داده‌اند که در آن همه رشته‌های علوم که با زمین سر و کار دارند مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌گیرند. این طرز عمل از لحاظ سازمانی و صرفه‌جویی در بودجه و نتیجه و قدرت عمل با همه ایرادی که عده‌ای از بابت مرکزیت کار بآن می‌گیرند دارای فواید بسیاری است که نیازی بتوضیح ندارد.

دسته‌ای دیگر از ممالک توجه خود را بتأسیس انستیتوهای جغرافیائی که در آن کلیه رشته‌های علم جغرافیا تعلیم و موضوعات تازه تحقیق می‌گردند معطوف داشته‌اند. این قبیل انستیتوها که در حقیقت بخشهای نسبتاً توسعه یافته‌ای از دانشکده‌های ادبیات محلی‌اند تاکنون توفیقات زیادی در عالم جغرافیا کسب کرده‌اند. در بسیاری از ممالک راقیه علاوه بر مؤسسات فوق انجمن‌های متعدد و متنوع جغرافیائی پدید آورده‌اند که منشاء اثرات مهمی در بسط قدرت امپراطوریهای مستعمراتی جدید و در زمینه کشف سرزمینهای تازه و تحقیقات جغرافیائی گردیده‌اند این سازمانهای وسیع از یکطرف و نشریات مؤسسات فوق‌الذکر چه بصورت

رساله و کتاب وجه بصورت مجلات سالانه و ماهانه از طرف دیگر و تشکیل کنفرانسها و کنگره‌های جغرافیائی بین‌المللی دلیل بارزی است به اهمیت فراوانی که دنیای متمدنی امروز برای علم جغرافیا قائل است و نشانه هدف عالی و نیرومند و تازه‌ایست که با تعلیم آن آنرا جستجو می‌کنند.

میتوان دودسته هدف برای جغرافیا شناخت و وصول بدانها را از تعلیم آن در کلیه دستگاههای تربیتی بنسبت استعدادشان انتظار داشت.

۱- هدفهای عمومی و کلی تعلیم جغرافیا
تعلیم جغرافیا در جهان میتواند دارای یک هدف عمومی و کلی باشد. این هدف قبل از هر چیز هدفی است انسانی و عبارتست از: سعی در ایجاد تفاهم بین‌المللی.

بنظر میرسد که مؤسسه یونسکو بهتر از هر مقام و محفل علمی دیگر از مدت‌ها پیش متوجه این منظور گردیده است. از آنجا که کشور ما عضویت این مؤسسه را دارد ما از بسط کلام درین زمینه خودداری کرده خوانندگان ارجمند را بنشریه شماره ۱۳ کمیسیون ملی یونسکو در ایران «آموزش جغرافیا» مراجعه میدهیم. لکن امیدواریم هیچ خواننده و الامقامی درین کار کوتاهی نکنند زیرا نقل یک دو فصل از یک کتاب درین مقاله امکان ندارد و موجب تصدیع است.

باری چنانکه ارشادت رفت هدف عمومی تعلیم جغرافیا در همه جهان یکیست و در وصول بآن چنانکه یونسکو توصیه میکند «معلم را کوششی مردانه و آزاده وار میباید».

تعلیم جغرافیا اگر بنحوصحیحی انجام یابد میتواند کلاً و عموماً به هدفهای زیر منتهی گردد.

۱- ایجاد حالت پذیرش برای تفاهیم بین‌المللی در ذهن متعلم.

۲- نشر اخبار و علم با ماکن و وضع ملل.

۳- بیان سهم هر ملت در مجموعه تمدن مادی جهانی و توجه بلزوم برقراری جامعه واحد بشری^۱

۴- آماده ساختن ذهن کودک برای زندگی در دنیای نو.

۵- معرفت بمفاهیم جغرافیائی و روابطی که انسان با استفاده از آنها از محیط بهره برداری خویش کرده است.

۶- درک و قابلیت موضوع نگریستن بمشکلات حاضر از سه جنبه محلی و ملی و بین المللی.

۷- فهم مشکلات مردم هر ناحیه و ارتباط آن با محیطهای آنها و ایجاد سعه صدر و طرز تفکری کلی بین .

۸- فهم مسئله بهم پیوستگی روز افزون اقتصادی و فرهنگی ممالک و ملل مختلف.

۹- ایجاد قدرت ارزیابی واقعی منابع جهان و استخراج عادلانه آنها.

۲- **اهداف خصوصی تعلیم جغرافیا** دستگاههای پرورشی هر مملکت و حتی هر منطقه و استان میتواند انتظاراتی محلی و خصوصی از

تعلیم جغرافیا داشته باشد. باینترتیب میتوان برای جغرافیا هدفهای خصوصی - که مطلقاً میانندی باهدفهای عمومی ندارند بشرح زیر بشناسیم.

۱- آشنائی دقیق و همه جانبه با منطقه و علم واقعی بمحیطی که متعلم در آن میزید.

۲- وادار ساختن متعلم بکار در محیط خود و ایجاد شوق بهزیستن و آباد

کردن آن.

۳- فراهم ساختن زمینه ذهنی و عملی برای ادامه تحقیقات محلی و پیشرفت

دانش جغرافیائی.

در گذشته جغرافیا بههدفهای دسته اول کمکی نکرده اما در زمینه هدفهای

دسته دوم در هر کشور توفیقاتی بر حسب استعداد دستگاههای تربیتی کسب کرده است. امروز دنیا متوجه این حقیقت شده که جغرافیا علمی است که میتواند بزرگترین خدمت را در زمینه تفاهات بین‌المللی بانسان بنماید. بهمین دلیل هدفهای دسته اول را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند و یونسکو نیز آنها را بشدت وقوت توصیه میکند.

اما نیل به هدفهای فوق بدون توجه بابزار کار غیرممکن است. **چه باید کرد؟** بنابراین اگر ما با کمال افتخار عضویت جامعه ملل و یونسکو را قبول داریم. اگر ما بسهم کلان خود در فرهنگ و تمدن جهانی معترف و مدعی آنیم، اگر مقامات فرهنگی و دانشگاهی ما واقعاً مایل باصلاح و ایجاد تحول در زمینه تعلیم جغرافیا هستند و اگر اساتید معظم و قدیمی این علم که سالها رنج برده و علم اندوخته‌اند علاقمندند از آنهمه زحمت سودی متوجه جامعه سازند و بخواهند و جغرافیا را ازین وضع نابهنجار موجود رهائی بخشند و بالاخره اگر همه ما وطنمان را دوست داریم و معترفیم که آنرا چنانکه باید نمیشناسیم و بهمین دلیل قادر به بهره‌برداری از مذاهب و منابع ارزنده آن نیستیم لازمست نسبت بتیهه ابزار لازم و تغییر بر نامه‌های تعلیماتی جغرافیا و مطابقت دادن و توجیه آنها با برنامه‌های دیگر ممالک اقدام کنیم.

ابزار کار لازم دو دسته‌اند:

۱- کادر لازم تعلیماتی

۲- مؤسسات جدید و سازمانهای تازه و تهیه کلیه وسایل فنی مربوط

بکمک کادر فعال و جدیدیکه باحفظ سنن و اخذ روش و پذیرفتن راهنمائی‌های

ایشان بکار مشغول خواهد شد و بامدد وسایل جدید میتوان موفق بود تا بر نامه تعلیماتی

جغرافیا بصورت تازه و علمی مدرن در آید

برای وصول به هدف‌های فوق و خاصه توسعه علم جغرافیا و ایجاد تحولی علمی و عملی در طرز تعلیم آن در ایران پیشنهاد می‌کنیم انستیتوی جغرافیائی ایران تأسیس گردد.

پیشنهاد تأسیسی انستیتوی جغرافیائی ایران

برای رفع کلیه نواقص تعلیماتی فوق ضرورت ایجاد می‌کند باین پیشنهاد توجه گردد آنچه بایستی انجام گیرد میتواند در حالت حداقل

بشرح زیر باشد.

- ۱- تجدیدنظر در برنامهٔ تعلیماتی جغرافیا در کلیه دستگاههای تربیتی از عالیترین دوره‌های دانشگاهی تا ابتدائی‌ترین کلاسهاییکه در آنها حرفی از جغرافیا بمیان می‌آید.
- ۲- این تجدیدنظر ضمناً بایستی درس‌سازمان و ارکان کلیه مؤسساتی که بنحوی از انحاء بتعلیم جغرافیا و تحقیق در آن سروکار دارند پدید آید.
- ۳- ایجاد مرکزیتی قوی برای تعلیم و تحقیق در جغرافیا و تأسیس یک انستیتوی مجهز جغرافیائی برای تمام مملکت در حال حاضر و توجه دادن دیگر مراکز تعلیم و تحقیق جغرافیا بآن مرکز.
- ۴- تربیت یک کادر قوی از محققین فن برای هدایت دبیران جغرافیا و وادار ساختن آنها بمطالعات تازه.
- ۵- لغو کلیه روشهای تعلیماتی جغرافیا که تاکنون موجب عدم رغبت دانش‌آموزان باین رشته شده است.
- ۶- ایجاد شعب مختلف جغرافیائی در انستیتو و تأسیس دوره‌های حداقل یکساله اختصاصی بعد از اخذ لیسانس جهت کسب تخصص در هر یک از شعب بطوریکه فارغ‌التحصیلان انستیتوی جغرافیائی ایران قادر باشند در قسمت‌های مختلف مانند ادارهٔ هواشناسی، سازمان نقشه برداری کشور، شهرداری‌ها و بخش‌داریها و فرمانداریها

وبالآخره فرهنگ و مؤسسات تحقیق در جغرافیا و غیره واقعاً مفید فائده باشند. رجاء واثق داریم که مسئولین امر و علماء و طلاب جغرافیا در سراسر کشور بدقت باین پیشنهاد توجه کرده بسابقه فرهنگ دوستی و وطن پرستی بفراموشی موجدیات تحقق آن کمک کنند. بدیهی است در ارائه این پیشنهاد هیچگونه تعصبی وجود ندارد و ما تنها سرافراز خدمتی خواهیم بود که با تعلیم جغرافیا انجام داده و میدهم.



- تذکره: علاوه بر منابعی که در ذیل صفحات بآنها مراجعه داده شده در نوشتن این مقاله از کتب زیر استفاده شده است.
- A. Cholley: Guide de l' Etudiant. La Géographie. Paris 1951
 - Louis François: L'enseignement de la géographie. Quelques Conseils et Suggestion Paris 1959
 - Quelques suggestion Concernant l' enseignemet reletif aux Nations unies et aux institutions specialistes Paris 1949